

هو العليم

شفا دادن حضرت رضا علیه السلام زن حامله در
آستان مرگ را

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين
حسيني طهراني

مطلع انوار، جلد ۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوست محترم و برادر مکرم: آقای دکتر ... که از
أصدقاء و اخوان دیرین ما هستند، در روز سه شنبه
۲۲ جمادی الاولی یکهزار و چهارصد و سه که به
مشهد مقدّس مشرف شده بودند داستان جالبی را از
همشیره خود نقل کردند که ما در اینجا ثبت می‌کنیم.
همشیره ایشان خانم دکتر ... که دارای درجه
دکتری در بیماریهای عمومی و زنان است و مدت
مدیدی با شوهر خود آقای دکتر ... که دندان پزشک
است در شهر کرمان به معالجه و طبابت اشتغال
داشته‌اند.

این خانم دکتر که در بیمارستان نیز کار می‌کرد
وقتی مواجه شد با یک زن حامله که فقیر بود و
چندین کودک خردسال داشت و این مریض مبتلا
بود به بیماری مسمومیت حاملگی که بسیار خطرناک
بوده و به ندرت معالجه می‌شود.

اطباء آن بیمارستان و از جمله همین خانم دکتر
آنچه می‌دانستند و می‌توانستند در روی این بیمار
انجام دادند، به هیچوجه مؤثر واقع نشد مریض در

روی تخت افتاده، در یک دست سورنگ قند، و در دست دیگر سورنگ تزریق خون بود، تا کم کم بیمار در آستانه مرگ رفت و تمام علائم مرگ در او مشهود شد و دیگر همه اطباء کار او را تمام شده یافتند و دستور دادند که سورنگ قند و سورنگ خون را بردارند.

این خانم دکتر می گوید: حالا سرنگ خون را برندارید! و احتیاطاً بگذارید شاید خدا شفا دهد!

اطباء همگی بطور بی اهمیتی بدین مطلب و سبک شمردن این گفتار، تخت مریض را ترک کردند زیرا که نه تنها مرگ او را حتمی می دانستند بلکه این بیمار را مرده می یافتند.

همین که اطباء بیرون می روند این خانم دکتر از اطاق این مریض در سرسرا می آید و متوسّل می شود به حضرت سید الشهداء علیه السّلام و عرض می کند: این بیمار بچه های خرد و کودک های نو سال دارد؛ و اگر بمیرد همه این اطفال بی خانمان می شوند شما را به مقام و عظمت خود او را شفا دهید!

این را می گوید و به اطاق مریض برمی گردد و

می‌بیند بیمار نشسته است. سر و صدا می‌شود؛
غوغائی می‌شود، همه اطباء بدین اطاق بیمار می‌آیند
و همه غرق در تحیر می‌گردند و در عالمی از بهت
فرو می‌روند.

بیمار می‌گوید: من مُردَم و مرا به آسمان بالا بردند
تا جائی که حضرت سیّد الشهداء و حضرت
ابوالفضل و حضرت امام رضا علیهم السّلام بودند.
حضرت رضا علیه السّلام به من فرمودند: بنا بود شما
بیائید ولیکن از جهت توسّل خانم دکتر شما را
برمی‌گردانیم و شما به سلامت می‌زائید و این طفل
را هم خود شما بزرگ خواهید کرد!

و به خانم دکتر بگو: دو سال است ما منتظر شما
هستیم! چرا نزد ما نمی‌آئی!

خانم دکتر در این حال می‌گوید: عجیب است که
من دو سال است که نذر کرده‌ام به زیارت حضرت
رضا علیه السّلام به مشهد مقدّس مشرف شوم ولی
تا به حال نشده است و کوتاهی کرده‌ام.

آقای دکتر ... گفتند: بلافاصله همشیره ما برای
آداء نذر خود و زیارت حضرت رضا علیه السّلام

رهسپار مشهد می شود.^۱

^۱ مطلع انوار، جلد ۱/ف ص ۱۵۹